مدیریت منابع محدود در آزمون تحریم و جنگ باید چگونه باشد؟

بازار ارز در دور باطل نوسان

افزایش نرخ ارز در اقتصاد ایران، دیگر پدیده‌ای مقطعی یا محدود به یک دوره خاص نیست. طی چند دهه گذشته، دولت‌های مختلف با وعده کنترل بازار، تثبیت قیمت‌ها، اصلاح سیاست‌های ارزی و مقابله با نوسانات وارد عمل شده‌اند؛ اما بحران‌های ارزی بارها تکرار شده و افزایش نرخ ارز همچنان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی کشور باقی مانده است. اکنون نیز در شرایطی که اقتصاد ایران با تحریم، پیامدهای جنگ، محدودیت‌های تجاری و دشواری دسترسی به منابع ارزی مواجه است، بازار ارز بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است. در روز جمعه ۲۴ مهر ۱۴۰۵، نرخ دلار در بازار آزاد بر اساس برخی گزارش‌های بازار در محدوده ۲۶۶ تا ۲۶۸ هزار تومان قرار داشت. این نرخ‌ها با توجه به منبع اعلام قیمت و زمان ثبت معاملات متفاوتند، اما در مجموع از تداوم سطح بالای قیمت ارز حکایت دارند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی فقط این نیست که چرا دلار گران می‌شود یا بانک مرکزی چگونه می‌تواند نرخ آن را کاهش دهد؛ مساله مهم‌تر آن است که منابع ارزی محدود کشور چگونه مدیریت می‌شوند، چه اولویت‌هایی برای تخصیص آنها وجود دارد و آیا سیاست‌های ارزی با اهدافی مانند حفظ قدرت خرید مردم، تامین کالاهای اساسی، حمایت از تولید داخلی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی تناسب دارند یا خیر؟ اظهارات اخیر دو کارشناس اقتصادی، فرشاد مومنی و حسین رجب‌پور، در نشستی با عنوان «نظام تخصیص ارز در شرایط تحریم و جنگ؛ فرصت‌ها و تهدیدها» در موسسه دین و اقتصاد، بار دیگر این پرسش‌ها را مطرح کرده است. مومنی بر ضرورت جهت‌دهی منابع ارزی به سمت نیازهای اساسی مردم و تقویت تولید داخلی تاکید دارد و رجب‌پور، با مرور تجربه‌های تاریخی، بر لزوم برنامه‌ریزی راهبردی، استفاده از ظرفیت دولت و ایجاد سازوکارهای شفاف برای اولویت‌بندی مصارف ارزی دست می‌گذارد. هر دو دیدگاه، از زاویه‌ای متفاوت، به یک مساله مشترک می‌رسند: مدیریت بازار ارز را نمی‌توان به مداخله مقطعی و واکنش به افزایش قیمت‌ها محدود کرد.

افزایش نرخ ارز؛ مساله‌ای فراتر از یک قیمت

بازار ارز در اقتصاد ایران همواره تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی قرار داشته است. درآمدهای ارزی، به‌ویژه درآمدهای حاصل از صادرات نفت، میزان دسترسی به منابع خارجی، محدودیت‌های انتقال پول، تقاضای وارداتی، انتظارات تورمی و شرایط سیاسی، همگی در تعیین وضعیت این بازار نقش دارند. در چنین ساختاری، هرگونه اختلال در عرضه ارز یا افزایش تقاضای احتیاطی می‌تواند فشار بیشتری بر نرخ ارز وارد کند. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که بحران‌های ارزی در ایران معمولا با یک عامل منفرد توضیح داده نمی‌شوند. محدودیت درآمدهای ارزی ممکن است با افزایش تقاضا برای واردات، خروج سرمایه، رشد انتظارات تورمی و کاهش اعتماد به ثبات قیمت‌ها همراه شود. در این شرایط، افزایش نرخ ارز نیز به نوبه خود بر قیمت کالاهای وارداتی، هزینه تولید، قیمت مواد اولیه و انتظارات تورمی اثر می‌گذارد و می‌تواند چرخه‌ای از افزایش هزینه‌ها و تقاضای بیشتر برای دارایی‌های جایگزین ایجاد کند. حسین رجب‌پور، کارشناس اقتصاد توسعه با اشاره به تجربه حدود ۱۵ سال گذشته می‌گوید: اقتصاد ایران در این مدت با محدودیت عرضه ارز و دشواری دسترسی به منابع آن مواجه بوده است. از نگاه او، مساله تخصیص ارز صرفا تعیین نرخ یا پاسخگویی به درخواست واردکنندگان نیست، بلکه باید مشخص باشد منابع موجود بر اساس چه اولویت‌هایی و برای تامین چه نیازهایی تخصیص داده می‌شوند؟ این نگاه، توجه را از نوسان روزانه قیمت به ساختار تصمیم‌گیری درباره منابع ارزی منتقل می‌کند. حتی اگر بانک مرکزی بتواند در مقطعی با افزایش عرضه، نرخ ارز را کاهش دهد، در صورت باقی ماندن مشکلات مربوط به دسترسی به منابع، تقاضای وارداتی، انتظارات تورمی و نحوه تخصیص ارز، احتمال بازگشت فشارها همچنان وجود دارد. از سوی دیگر، فرشاد مومنی، اقتصاددان معتقد است: در شرایط تحریم و جنگ باید با دقت بیشتری بررسی کرد که منابع راهبردی کشور در چه مسیری هزینه می‌شوند. به اعتقاد او، تضعیف تولید داخلی و تسهیل واردات کالاهایی که امکان ساخت آنها در داخل وجود دارد، می‌تواند وابستگی اقتصاد را افزایش و توان کشور برای مواجهه با شوک‌های بیرونی را کاهش دهد. در این چارچوب، مدیریت ارز تنها به معنای پایین آوردن قیمت دلار نیست، بلکه به چگونگی استفاده از منابع محدود و تاثیر آن بر ظرفیت تولیدی کشور نیز مربوط می‌شود.

بانک مرکزی از مداخله می‌گوید؛ پرسش درباره شیوه اجراست

بانک مرکزی در هفته‌های اخیر بر ضرورت مداخله برای مدیریت نوسانات بازار ارز تاکید کرده است. این نهاد در اطلاعیه‌ای در دهم مهر اعلام کرد که نرخ‌های مشاهده‌شده در بازار را با متغیرهای بنیادی اقتصاد همخوان نمی‌داند و برای مدیریت نوسانات و بازگرداندن بازار به مسیری سازگارتر با واقعیت‌های اقتصادی، از ابزارهای مداخله‌ای استفاده خواهد کرد. بانک مرکزی همچنین افزایش ناطمینانی، فشارهای روانی و انتظارات بازار را از عوامل موثر بر تحولات اخیر معرفی کرد.
عبدالناصر همتی، رییس کل بانک مرکزی نیز پیش‌تر گفته بود: این بانک در برابر نوسانات غیرعادی بازار ارز تماشاگر نخواهد بود و با استفاده از ظرفیت‌های ارزی و ابزارهای در اختیار خود مداخله خواهد کرد. به گفته او، با وجود شرایط جنگی، محدودیت‌های خارجی و اختلال در تجارت کشور، تامین ارز واردات تا زمان اعلام این اظهارات نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۵ درصد کاهش یافته بود؛ بخشی از این کاهش نیز به افت حجم واردات و در نتیجه کاهش تقاضای تجاری برای ارز نسبت داده شد.
در ادامه این سیاست، بانک مرکزی از برنامه عرضه تا دو میلیارد دلار اسکناس خبر داد و اعلام کرد: در مرحله نخست یک میلیارد دلار از مسیر شعب منتخب بانک‌ها و صرافی‌های بانکی عرضه می‌شود. در این طرح، امکان دریافت ارز با کارت ملی تا سقف ۱۰ هزار دلار برای افراد بالای ۱۸ سال در نظر گرفته شد.
این اقدامات نشان می‌دهد که سیاستگذار پولی، دست‌کم در سطح اعلام سیاست، افزایش عرضه و مداخله در بازار را بخشی از پاسخ به نوسانات می‌داند. با این حال، پرسش کارشناسان درباره ضرورت مداخله با پرسشی دیگر همراه است: مداخله با چه هدفی، در چه مقیاسی و بر اساس چه سازوکاری باید انجام شود؟
رجب‌پور معتقد است: دولت نباید بازار ارز را نیرویی خارج از اراده سیاستگذار تلقی کند که تنها باید تحولات آن را مشاهده کرد. به گفته او، دولت‌ها در شرایط بحران می‌توانند از ابزارهای مختلف برای اثرگذاری بر عرضه و تقاضا استفاده کنند. اما از نظر این کارشناس، وجود ابزار مداخله به‌تنهایی کافی نیست؛ مهم آن است که تصمیم‌ها بر اساس برنامه‌ای روشن و متناسب با اهداف اقتصادی اتخاذ شوند.
او با اشاره به تجربه‌های مختلف، از جمله عرضه ارز در سال‌های گذشته، بر ضرورت بررسی نتایج سیاست‌ها تاکید دارد. در این نگاه، کاهش موقت نرخ ارز به‌تنهایی نمی‌تواند معیار موفقیت یک مداخله باشد، بلکه باید دید این اقدام تا چه اندازه به ثبات پایدار بازار، تامین نیازهای واقعی اقتصاد و کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های بعدی کمک کرده است.

تجربه بحران‌های گذشته؛ چرا سیاست‌ها باید از تاریخ درس بگیرند؟

یکی از محورهای اصلی تحلیل رجب‌پور، مرور تجربه‌های تاریخی اقتصاد ایران در مواجهه با کمبود ارز است. به گفته او، کشور در دوره‌های مختلف با کاهش درآمدهای ارزی، افزایش تقاضای وارداتی و فشار بر منابع مواجه بوده و این شرایط بارها به تغییر سیاست‌های ارزی منجر شده است.
در دهه ۱۳۷۰، افزایش واردات و نوسانات درآمدهای ارزی با فشار بر منابع خارجی همراه شد و بحران ارزی سال ۱۳۷۴، سیاستگذار را به سمت کنترل و تثبیت بیشتر بازار سوق داد. در دهه ۱۳۹۰ نیز محدودیت‌های ناشی از تحریم و اختلال در دسترسی به ارز، مشکلات قابل توجهی برای تجارت خارجی و اقتصاد کشور ایجاد کرد. تجربه حذف ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱ نیز بار دیگر نشان داد که تغییرات در شیوه تخصیص ارز می‌تواند بر هزینه تولید، قیمت کالاها و روند تورم اثر بگذارد.
اهمیت این تجربه‌ها از آن جهت است که محدودیت ارزی در ایران پدیده‌ای غیرمنتظره و تازه نیست. وقتی اقتصاد برای سال‌های متمادی با دشواری دسترسی به منابع خارجی مواجه بوده، انتظار می‌رود سیاستگذاری نیز به تدریج با این واقعیت سازگار شود و سازوکارهایی برای اولویت‌بندی مصارف، مدیریت ذخایر و جلوگیری از اتلاف منابع شکل بگیرد. رجب‌پور در همین چارچوب، به تجربه کشورهایی اشاره می‌کند که پس از بحران‌های گذشته، ابزارهایی برای مدیریت ریسک ایجاد کرده‌اند. برای مثال، توسعه ذخایر راهبردی نفت در برخی کشورهای غربی پس از بحران انرژی دهه ۱۹۷۰، با هدف کاهش آسیب‌پذیری در برابر اختلال عرضه انجام شد. از نگاه او، این تجربه نشان می‌دهد که دولت‌ها می‌توانند از بحران‌های گذشته برای ایجاد ظرفیت‌های جدید و آمادگی بهتر در برابر شوک‌های آینده استفاده کنند.
البته تجربه کشورها را نمی‌توان بدون توجه به تفاوت ساختارهای اقتصادی و شرایط نهادی آنها به ایران تعمیم داد. با این حال، اصل ضرورت یادگیری از بحران‌های گذشته در شرایط فعلی اهمیت دارد. اگر محدودیت دسترسی به ارز در اقتصاد ایران تکرارشونده است، سیاستگذاری نیز باید از واکنش‌های مقطعی فراتر برود و برای مدیریت بلندمدت منابع، برنامه مشخصی داشته باشد.

مساله اصلی تخصیص ارز؛ چه چیزی در اولویت است؟

فرشاد مومنی در تحلیل خود بر این موضوع تمرکز دارد که منابع ارزی کشور باید در خدمت نیازهای اساسی مردم، تقویت تولید داخلی و حفظ ظرفیت‌های صنعتی قرار گیرد. از نگاه او، در شرایط تحریم و جنگ نمی‌توان بدون بررسی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی تصمیم‌ها، صرفا به سازوکار بازار اتکا کرد و مسوولیت هدایت منابع را کنار گذاشت.
مومنی با اشاره به دیدگاه‌های مطرح‌شده در ادبیات اقتصاد توسعه، از جمله نظریه دولت کارآفرین ماریانا ماتزوکاتو، بر نقش دولت در شکل‌گیری ظرفیت‌های تولیدی، هدایت سرمایه‌گذاری و ایجاد زمینه برای نوآوری تاکید می‌کند. در این نگاه، مساله انتخاب مطلق میان دولت و بازار نیست، بلکه موضوع آن است که سیاستگذاری چگونه می‌تواند منابع را در مسیر تقویت توان اقتصادی و تولیدی کشور قرار دهد.
این بحث در بازار ارز اهمیت ویژه‌ای دارد. هنگامی که منابع ارزی محدود است، تخصیص آنها به واردات کالاهای ضروری، دارو، مواد اولیه و تجهیزات تولیدی، با تخصیص ارز به کالاهای مصرفی یا اقلامی که امکان تولید داخلی دارند، پیامدهای متفاوتی برای اقتصاد ایجاد می‌کند. بنابراین، اولویت‌بندی مصارف ارزی باید بر اساس نیازهای واقعی، آثار اقتصادی و اجتماعی و ظرفیت تولید داخل صورت گیرد.
مومنی معتقد است تضعیف تولید داخلی و افزایش وابستگی به واردات محصولات نهایی می‌تواند کشور را در برابر نوسانات ارزی و فشارهای خارجی آسیب‌پذیرتر کند. اگر صنایع داخلی امکان تولید مواد اولیه یا کالاهای مورد نیاز را داشته باشند، اما منابع ارزی به گونه‌ای تخصیص یابد که واردات جایگزین تولید شود، ممکن است در کوتاه‌مدت نیاز بازار تامین شود، اما در بلندمدت بخشی از ظرفیت تولیدی و اشتغال مولد تضعیف شود.
این نگرانی به معنای مخالفت با واردات به‌طور مطلق نیست. اقتصاد کشور برای تامین بسیاری از نیازهای خود به واردات کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و فناوری وابسته است. مساله، ترکیب واردات و اولویت‌بندی آن است؛ اینکه در شرایط محدودیت ارزی، کدام مصارف ضروری‌ترند و چه میزان از منابع باید به تقویت ظرفیت‌های تولیدی اختصاص یابد.

ارز، تولید و خطر تشدید وابستگی

از نگاه مومنی، یکی از پیامدهای سیاستگذاری نامتناسب در شرایط تحریم، حرکت اقتصاد به سمت صادرات مواد خام و واردات محصولات ساخته‌شده است. چنین ساختاری می‌تواند ارزش افزوده داخلی، اشتغال صنعتی و توان رقابت اقتصاد را محدود کند. در مقابل، تقویت تولید داخلی و صنایع ساخت محصول، امکان یادگیری فناورانه، افزایش مهارت نیروی کار و توسعه زنجیره‌های تولید را فراهم می‌کند.
این مساله به‌ویژه در شرایط جنگ و تحریم اهمیت بیشتری دارد، زیرا اختلال در تجارت خارجی ممکن است دسترسی به کالاهای وارداتی را دشوارتر یا هزینه آنها را بیشتر کند. هر چه اقتصاد برای تامین نیازهای خود وابستگی بیشتری به واردات داشته باشد، شوک‌های خارجی می‌توانند دامنه گسترده‌تری از فعالیت‌های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهند.
مومنی در همین چارچوب، از تخصیص ارز به واردات برخی کالاهایی انتقاد می‌کند که به اعتقاد او امکان تولید آنها در داخل وجود دارد. او همچنین به واردات تلفن همراه و برخی محصولات صنعتی اشاره کرده و خواستار بررسی میزان ارز اختصاص‌یافته به این کالاها و تناسب آن با نیازهای واقعی کشور شده است.
این دیدگاه، پرسشی اساسی را در برابر سیاستگذار قرار می‌دهد: آیا منابع ارزی محدود کشور به شکلی تخصیص داده می‌شوند که توان تولیدی و صنعتی اقتصاد را افزایش دهند یا بخشی از این منابع صرف وارداتی می‌شود که در صورت برنامه‌ریزی مناسب، امکان جایگزینی آنها با تولید داخلی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش به داده‌های دقیق درباره ترکیب واردات، میزان ارز تخصیص‌یافته، ظرفیت تولید داخلی، کیفیت محصولات و هزینه تولید نیاز دارد. صرف اینکه کالایی در داخل تولید می‌شود، به‌تنهایی به معنای ضرورت توقف واردات آن نیست؛ همان‌طور که امکان واردات یک کالا نیز نمی‌تواند جایگزین ارزیابی ظرفیت‌های داخلی و پیامدهای اقتصادی تصمیم شود. سیاستگذاری موثر باید بر اساس اطلاعات قابل سنجش و ارزیابی هزینه و فایده انجام گیرد.

از تقاضای ثبت‌شده تا نیاز واقعی اقتصاد

یکی دیگر از محورهای مورد توجه رجب‌پور، تفاوت میان درخواست واردات و نیاز واقعی اقتصاد است. به گفته او، فرآیند واردات از ثبت سفارش آغاز می‌شود و پس از تخصیص و تامین ارز، به ترخیص کالا می‌رسد. در این میان، ممکن است درخواست‌هایی برای واردات ثبت شوند که تامین ارز آنها در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست یا اولویت بالایی در شرایط محدودیت ارزی ندارند. از نگاه این کارشناس، وجود تقاضاهای انباشته در سامانه‌های ثبت سفارش، لزوما به معنای وجود نیاز ارزی فوری و واقعی به همه آن کالاها نیست. به همین دلیل، سیاستگذار باید بتواند میان درخواست‌های ثبت‌شده، نیازهای ضروری، تقاضاهای قابل تامین و مصارفی که باید در اولویت‌های بعدی قرار گیرند، تمایز قائل شود. این مساله در شرایط تحریم و جنگ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا محدودیت منابع ارزی و دشواری انتقال پول، امکان پاسخگویی همزمان به تمام تقاضاها را کاهش می‌دهد. در چنین وضعیتی، نبود اولویت‌بندی شفاف می‌تواند به افزایش رقابت برای دسترسی به ارز، طولانی شدن زمان تامین کالا و شکل‌گیری ناطمینانی در میان واردکنندگان و تولیدکنندگان منجر شود.
رجب‌پور همچنین به برخی رویه‌های خاص وارداتی، از جمله واردات بدون انتقال ارز و مقررات مرتبط با مناطق آزاد اشاره می‌کند و معتقد است لازم است این رویه‌ها با شرایط ارزی کشور هماهنگ باشند. از نظر او، هنگامی که بخش‌هایی از واردات خارج از یک چارچوب یکپارچه اولویت‌بندی انجام می‌شوند، ارزیابی جامع مصارف ارزی و مدیریت منابع دشوارتر خواهد شد.
این موضوع نیازمند بررسی دقیق مقررات و آثار اجرایی آنهاست. هدف از چنین بازبینی‌ای نباید حذف بی‌قیدوشرط همه رویه‌های خاص باشد، بلکه باید روشن شود هر سازوکار چه نقشی در تجارت، تامین کالا و استفاده از منابع ارزی دارد و آیا با اولویت‌های اقتصادی کشور سازگار است یا خیر؟

عرضه ارز و مدیریت تقاضا؛ چرا مداخله به‌تنهایی کافی نیست؟

بانک مرکزی در واکنش به افزایش نوسانات، بر عرضه ارز و استفاده از ابزارهای مداخله‌ای تاکید کرده است. اما تحلیل‌های مومنی و رجب‌پور نشان می‌دهد که مدیریت بازار تنها از مسیر افزایش عرضه قابل پیگیری نیست. در کنار عرضه، باید تقاضا نیز بررسی شود؛ به‌ویژه اینکه چه بخشی از تقاضا به واردات ضروری و فعالیت‌های تولیدی مربوط است و چه بخشی ممکن است با انگیزه‌های احتیاطی، انتظارات تورمی یا بهره‌گیری از اختلاف نرخ‌ها شکل گرفته باشد.
رجب‌پور درباره عرضه ارز به متقاضیان با کارت ملی و امکان خرید تا سقف ۱۰ هزار دلار، این پرسش را مطرح می‌کند که خریداران چه کسانی هستند و ارز خریداری‌شده را برای چه هدفی استفاده می‌کنند. از نگاه او، سیاستگذار باید پیامدهای چنین مداخله‌ای را بر رفتار بازار بررسی کند و اطمینان یابد که عرضه ارز به افزایش تقاضای غیرضروری یا شکل‌گیری انگیزه‌های سوداگرانه منجر نمی‌شود.
در اینجا نیز مساله، صرفا موافقت یا مخالفت با یک روش عرضه نیست. ارزیابی هر سیاست باید به داده‌هایی مانند میزان ارز فروخته‌شده، نوع مصرف، اثر بر انتظارات بازار، میزان تقاضای واقعی و هزینه فرصت استفاده از منابع ارزی متکی باشد. اگر هدف مداخله، کاهش نوسانات و تامین نیازهای ضروری است، باید روشن باشد که این اهداف تا چه اندازه محقق شده‌اند و چه پیامدهایی برای سایر بخش‌های اقتصاد ایجاد شده است. به همین ترتیب، مداخله بانک مرکزی در بازار ارز باید در کنار سیاست‌های مالی، تجاری و تولیدی دیده شود. اگر عوامل بنیادی افزایش تقاضا یا کاهش عرضه همچنان باقی بمانند، مداخله مقطعی ممکن است تنها برای مدتی از شدت نوسانات بکاهد. ثبات پایدار به مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ نیاز دارد که هم منابع ارزی را مدیریت کند و هم انتظارات اقتصادی و تقاضای غیرضروری را کاهش دهد.

مدیریت ارز در شرایط جنگ؛ اولویت با تاب‌آوری اقتصاد

شرایط جنگ و تحریم، اهمیت مدیریت منابع ارزی را افزایش می‌دهد. در این شرایط، محدودیت در صادرات، انتقال پول، حمل‌ونقل و روابط تجاری می‌تواند تامین ارز و واردات کالاهای مورد نیاز را دشوارتر کند. بنابراین سیاستگذار باید همزمان به حفظ جریان تامین کالاهای اساسی، پشتیبانی از تولید و مدیریت منابع محدود توجه داشته باشد. مومنی معتقد است تاب‌آوری اقتصادی فقط به معنای مقاومت در برابر بحران نیست، بلکه به توانایی سازگاری، یادگیری و استفاده از فرصت‌های ایجادشده نیز وابسته است. از نگاه او، تقویت فعالیت‌های تولیدی و فناورانه می‌تواند انعطاف‌پذیری اقتصاد را افزایش دهد و امکان مواجهه بهتر با شوک‌های بعدی را فراهم کند. رجب‌پور نیز بر ضرورت استفاده از تجربه‌های تاریخی و ایجاد سازوکارهای روشن برای مدیریت بحران تاکید دارد. در این نگاه، سیاستگذار باید از پیش برای شرایط محدودیت ارزی آماده باشد و با تکیه بر اطلاعات جامع، اولویت‌های تخصیص منابع را مشخص کند. این آمادگی می‌تواند به کاهش تصمیم‌های شتاب‌زده و افزایش هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی کمک کند. در کنار این اقدامات، کنترل تورم و تقویت اعتماد به سیاستگذاری نیز اهمیت دارد. افزایش نرخ ارز نه‌تنها هزینه واردات را بالا می‌برد، بلکه بر انتظارات مردم و بنگاه‌ها درباره قیمت‌های آینده اثر می‌گذارد. هنگامی که فعالان اقتصادی انتظار افزایش بیشتر قیمت‌ها را داشته باشند، ممکن است تقاضای احتیاطی برای ارز و دارایی‌های جایگزین افزایش یابد. به همین دلیل، سیاستگذاری ارزی باید با سیاست‌های پولی و مالی سازگار باشد و از پیام‌های متناقض به بازار جلوگیری کند.

از کنترل نوسان تا اصلاح نظام تخصیص ارز

بازار ارز ایران در نقطه‌ای قرار دارد که نمی‌توان مدیریت آن را تنها به مداخله‌های مقطعی، اعلام نرخ‌های هدف یا عرضه اسکناس محدود کرد. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که محدودیت‌های ارزی و نوسانات قیمت بارها تکرار شده‌اند و هر بار، سیاستگذار ناچار شده است برای کنترل شرایط از ابزارهای مختلف استفاده کند. در شرایط فعلی نیز بانک مرکزی بر آمادگی خود برای مداخله تاکید دارد، اما پرسش درباره اثربخشی و پایداری این مداخلات همچنان مطرح است. دیدگاه‌های فرشاد مومنی و حسین رجب‌پور، با وجود تفاوت در زاویه تحلیل، بر چند ضرورت مشترک تاکید می‌کنند: شفافیت در تخصیص منابع، اولویت‌بندی مصارف ارزی، توجه به نیازهای اساسی مردم، حفظ ظرفیت‌های تولیدی، یادگیری از تجربه‌های گذشته و ارزیابی نتایج واقعی سیاست‌ها. در این چارچوب، موفقیت مدیریت ارز را نباید فقط با کاهش چندروزه نرخ دلار سنجید. معیار مهم‌تر آن است که سیاست‌ها تا چه اندازه به ثبات پایدار بازار، تامین به‌موقع کالاهای ضروری، کاهش فشار بر تولیدکنندگان و حفظ قدرت خرید مردم کمک می‌کنند. همچنین باید روشن باشد که منابع ارزی کشور با چه اولویت‌هایی مصرف می‌شوند و چه سازوکاری برای پاسخگویی درباره نتایج تخصیص آنها وجود دارد. تحریم و جنگ، محدودیت‌های واقعی و دشواری‌های تازه‌ای برای اقتصاد ایران ایجاد کرده‌اند؛ اما همین شرایط، ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی و استفاده موثر از منابع محدود را بیشتر می‌کند. در چنین وضعیتی، مدیریت ارز زمانی می‌تواند به تقویت تاب‌آوری اقتصاد کمک کند که از واکنش به نوسان قیمت فراتر برود و به بخشی از یک برنامه منسجم برای حفظ معیشت مردم، پشتیبانی از تولید و کاهش وابستگی‌های آسیب‌زا تبدیل شود. در نهایت، مساله اصلی فقط این نیست که بانک مرکزی چه زمانی و با چه میزان ارزی وارد بازار شود؛ بلکه این است که نظام تصمیم‌گیری اقتصادی چگونه می‌خواهد از منابع ارزی کشور برای عبور از بحران و تقویت بنیان‌های اقتصاد استفاده کند. پاسخ به این پرسش می‌تواند تعیین کند که مداخلات ارزی صرفا به کاهش موقت نوسان محدود می‌شوند یا به بخشی از راهبردی پایدار برای مدیریت بحران و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران تبدیل خواهند شد.

رییس جمهور در اجلاس سران هفدهمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تنوع زیستی در ایروان

طبیعت کشی جنگی باید محکوم شود

رییس جمهوری اسلامی، با محکوم کردن آثار مخرب جنگ‌های تجاوزکارانه بر طبیعت، آن را «اکوساید یا نسل‌کشی زیست‌محیطی» خواند و از جامعه بین‌المللی خواست سازوکارهای موثر، شفاف و قابل اجرا برای حفاظت از میراث طبیعی و تنوع زیستی در زمان جنگ ایجاد کند.
مسعود پزشکیان روز جمعه ۲۴ مهر ۱۴۰۵، در اجلاس سران هفدهمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تنوع زیستی که در ایروان برگزار شد، جنگ را نه فقط تهدیدی برای انسان‌ها و زیرساخت‌ها، بلکه عامل مستقیم نابودی طبیعت دانست و گفت: جنگ، جنگل‌ها را می‌سوزاند، تالاب‌ها را تخریب می‌کند، خاک و آب را آلوده می‌سازد و گونه‌های جانوری را آواره می‌کند. رییس جمهور همکاری در زمینه‌های زیست‌محیطی را پلی میان ملت‌ها دانست و تصریح کرد: معتقدیم حفاظت از تنوع زیستی می‌تواند یکی از عرصه‌های مهم «دیپلماسی صلح» باشد. در منطقه‌ای که با بحران‌های امنیتی ناشی از حضور غیرقانونی و توسعه‌طلبانه قدرت‌ها، تغییرات اقلیمی، کمبود آب و تخریب اکوسیستم‌ها مواجه است، همکاری در زمینه محیط زیست می‌تواند پلی میان ملت‌ها ایجاد کند. پلی که مسیر را برای دستیابی به صلح و امنیت برای همه، صلح با طبیعت و آینده‌ای با زندگی همسو و هماهنگ با طبیعت هموار می‌سازد. متن کامل سخنرانی دکتر پزشکیان در این اجلاس به شرح زیر است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب آقای پاشینیان، جناب آقای دبیر کل؛
عالیجنابان؛ روسای محترم دولت‌ها و هیات‌های نمایندگی؛
دبیر اجرایی محترم کنوانسیون تنوع زیستی؛ خانم‌ها و آقایان؛

ابتدا مایلم از جناب آقای نیکول پاشینیان، نخست وزیر محترم، دولت و ملت کشور دوست و همسایه جمهوری ارمنستان، برای میزبانی این رویداد مهم و دعوت به عمل آمده، قدردانی کنم.
حضور در جمع خانواده جهانی کنوانسیون تنوع زیستی که حفاظت از طبیعت را حفاظت از آینده بشریت می‌پندارد، برای اینجانب مایه خرسندی است. امروز در نقطه‌ای از تاریخ ایستاده‌ایم که تنوع زیستی دیگر صرفا یک موضوع علمی یا زیست‌محیطی نیست، بلکه موضوعی مرتبط با صلح و امنیت، سلامت، امنیت غذایی، آبی و عدالت بین‌نسلی برای همه ساکنین زمین است.
جمهوری اسلامی ایران از نخستین کشورهایی است که اهمیت حقوقی و بین‌المللی این موضوع را به رسمیت شناخته و به عضویت کنوانسیون تنوع زیستی درآمده است. اما رابطه ایران با تنوع زیستی، به تاریخ عضویت ما در یک کنوانسیون بین‌المللی محدود نمی‌شود.
ایران، با پیشینه‌ای کهن در زندگی‌ای همسو و هماهنگ با طبیعت و برخورداری از تنوع چشمگیر اکوسیستم‌ها، گونه‌ها و ذخایر ژنتیکی، میراث‌دار سرمایه‌ای ارزشمند و بی‌بدیل است؛ سرمایه‌ای که حاصل میلیون‌ها سال تکامل، پویایی و سازگاری طبیعت بوده و در فرهنگ، آداب و رسوم، معیشت، دانش بومی و هویت تاریخی مردمان این سرزمین نیز بازتاب یافته است.
ایران، به دلیل موقعیت جغرافیایی استثنایی خود در محل تلاقی حوزه‌های زیست جغرافیایی گوناگون قرار گرفته است. از جنگل‌های هیرکانی و ارسباران تا کوهستان‌های زاگرس، از مناطق خشک و بیابانی تا سواحل خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر که مأمن هزاران گونه گیاهی، جانوری و ذخایر ژنتیکی ارزشمند هستند و پایه و اساس پایداری سرزمین و پشتوانه‌ای استوار برای تامین آب، غذا، سلامت، امنیت زیستی، تاب‌آوری در برابر مخاطرات طبیعی و ضامن توسعه پایدار کشور به شمار می‌آیند.
در ایران، تنوع زیستی در کنار تنوع اقلیمی و جغرافیایی، با تاریخ و تمدن انسان درآمیخته است. دوستی، احترام و حمایت از طبیعت، بخشی از هویت فرهنگی، دینی و آیینی ایرانیان است و همواره بخشی از زندگی انسان و امانتی برای نسل‌های آینده دانسته شده است. بسیاری از شیوه‌های زندگی، کشاورزی، دامداری، استفاده از گیاهان دارویی و دانش بومی مردم ایران نیز در طول تاریخ بر پایه شناخت و سازگاری با طبیعت شکل گرفته و حاصل هزاران سال تعامل انسان و طبیعت است.
از همین رو، حفاظت از تنوع زیستی برای ایران تنها حفاظت از گونه‌ها و زیستگاه‌های آنها نیست؛ حفاظت از یک میراث طبیعی، فرهنگی و تمدنی است. در کشور من، با تکیه بر فرهنگ دیرپای احترام به طبیعت و در راستای اهداف و تعهدات ملی و جهانی، سند راهبردها و برنامه اقدام ملی تنوع زیستی تدوین و تصویب شده است. سازمان حفاظت محیط زیست به عنوان هماهنگ‌کننده ملی تعیین شده و سازوکار مشارکت غیردولتی با اولویت جوامع محلی نیز به تصویب دولت رسیده است. حفاظت از گونه‌های در معرض تهدید و احیای جمعیت‌های آسیب‌پذیر از جمله افزایش مناطق حفاظت‌شده و پایش گونه‌های شاخص حیات وحش از اولویت‌های اساسی است. خانم‌ها و آقایان؛ امروز لازم می‌دانم از موضوعی سخن بگویم که نمی‌توان آن را در بحث جهانی تنوع زیستی نادیده گرفت.
جنگ.
جنگ تنها انسان‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی را هدف قرار نمی‌دهد. جنگ به طبیعت نیز آسیب می‌زند؛ جنگل‌ها را می‌سوزاند؛ تالاب‌ها را تخریب می‌کند؛ خاک را آلوده می‌سازد؛ منابع آب را تهدید می‌کند؛ زیستگاه‌ها را از میان می‌برد؛ گونه‌های جانوری را آواره می‌کند و مواد شیمیایی و فلزات سنگین را وارد چرخه‌های طبیعی می‌کند. آثار جنگ بر محیط زیست می‌تواند تا سال‌ها پس از پایان مخاصمات ماندگار باشد. امروز دیگر جامعه بین‌المللی به خوبی می‌داند که تخریب محیط زیست در مخاصمات مسلحانه، یک پیامد فرعی و بی‌اهمیت جنگ نیست. این آسیب‌ها مستقیما با امنیت و رفاه نسل‌های آینده ارتباط دارد.

در منطقه ما و از جمله در ایران، آثار زیست‌محیطی درگیری‌های نظامی باید با جدیت بیشتری مورد توجه جامعه جهانی قرار گیرد. جنگ تجاوزکارانه‌ای که ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در منطقه ما به راه انداخته‌اند، با آسیب به تاسیسات صنعتی و انرژی، آتش‌سوزی‌ها، انتشار آلاینده‌ها، آلودگی خاک و آب، موجب تهدید اکوسیستم‌های طبیعی و از بین رفتن زیرساخت‌های حفاظتی شده که طی سال‌ها تلاش برای حفاظت از تنوع زیستی فراهم شده است.
این امر تنها مساله‌ای داخلی یا محدود به مرزهای سیاسی یک کشور نیست. طبیعت، مرز سیاسی نمی‌شناسد؛ گسترش آلودگی‌های آب، خاک و هوا نیز در پشت مرزها متوقف نمی‌شود. از این رو، آسیب‌های ناشی از جنگ نیز، مسائلی با ماهیت جهانی هستند و به راه‌حل‌های بین‌المللی نیاز دارند.
آثار جنگ بر اکوسیستم‌ها ممکن است سال‌ها و حتی نسل‌ها باقی بماند و تا کیلومترها فراتر را تحت تاثیر قرار دهد. یک شاهد مثال، حجم نابودی‌های رقم خورده در غزه مظلوم است که به گواه کارشناسان، بخش‌هایی از خاک آن تا صدها سال آینده، نمی‌تواند میزبان حیات و چرخه‌های اکولوژیک طبیعی و گیاهی باشد. آنچه در منطقه ما به واسطه جنگ‌های تجاوزکارانه اتفاق افتاده، «اکوساید یا نسل‌کشی زیست‌محیطی» است که باید محکوم شود.
از جامعه بین‌المللی انتظار می‌رود، برای حفاظت از میراث طبیعی و تنوع زیستی، سازوکارهای موثر، شفاف و قابل اجرا ایجاد کند. هیچ کشوری نباید در زمان جنگ، طبیعت را قربانی خاموش و بی‌دفاع بداند.
خانم‌ها و آقایان؛ جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد به اجرای کنوانسیون تنوع زیستی و اهداف جهانی حفاظت از طبیعت می‌داند. ما در ایران، حفاظت از مناطق طبیعی، تالاب‌ها، جنگل‌ها، مراتع، زیستگاه‌های حیات وحش و ذخایر ژنتیکی را در کنار توسعه پایدار دنبال می‌کنیم. اما باید واقع‌بین و منصف بود. کشوری که همزمان با فشارهای ناشی از تغییر اقلیم، خشکسالی، کمبود آب، بیابان‌زایی و کاهش منابع طبیعی، از یک سو و آثار تحریم‌های اقتصادی و محدودیت دسترسی به فناوری و منابع مالی از سوی دیگر مواجه است و در دو سال پی‌درپی، هدف جنگ‌های جنایتکارانه با استفاده گسترده از سلاح‌های مخرب، ممنوعه و در موارد زیاد با هدف عمدی تخریب محیط زیست، مانند حملات به مخازن سوخت در پایتخت بوده است، برای اجرای برنامه‌های محیط زیستی و جبران خسارات وارده، به همکاری واقعی جامعه جهانی نیاز دارد.
حفاظت از تنوع زیستی بدون تامین منابع مالی کافی، بدون دسترسی عادلانه به دانش و فناوری و ظرفیت‌سازی، در حد انجام مذاکرات، صدور قطعنامه و تعیین اهداف باقی خواهد ماند.
اگر از کشورهای در حال توسعه انتظار داریم از جنگل‌ها، تالاب‌ها، گونه‌ها و منابع ژنتیکی خود حفاظت کنند، باید شرایط دسترسی به ابزارهای لازم برای انجام این مسوولیت را نیز برایشان فراهم کنیم. این همان معنای واقعی عدالت محیط‌زیستی است.
ما معتقدیم منابع مالی تنوع زیستی باید قابل دسترس‌تر، عادلانه‌تر و متناسب با نیازهای واقعی کشورهای در حال توسعه باشد.
همچنین انتقال فناوری‌های نوین، ظرفیت‌سازی، توسعه دانش بومی و مشارکت جوامع محلی باید در کانون توجه اجرای تعهدات کنوانسیون قرار گیرد.
جامعه بین‌المللی باید بپذیرد کشورهایی که تحت تحریم‌های اقتصادی هستند یا در معرض تجاوزات نظامی قرار گرفته‌اند، نباید به تنهایی هزینه‌های زیست‌محیطی تحریم‌ها یا جنگ‌هایی را که آغازگر آن نبوده‌اند، تحمل کنند
از این رو، از آژانس‌های سازمان ملل متحد، نهادهای مالی بین‌المللی و سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط در حوزه محیط زیست و توسعه پایدار می‌خواهیم: سازوکارهای بسیج منابع مالی، ارزیابی خسارات زیست‌محیطی، احیای اکوسیستم‌های آسیب‌دیده و حمایت از کشورهای متاثر برای مقابله با پیامدهای زیست‌محیطی درگیری‌های مسلحانه را تقویت نمایند.
حضار محترم؛ نجات کره زمین و حفاظت از محیط زیست، مستلزم درک و تفاهم مشترک همه ما نسبت به چالش‌های پیش روی بشریت و استفاده مسوولانه از راه‌حل‌های متنوع است؛ راه‌حل‌هایی که شرایط، اولویت‌ها، ظرفیت‌ها و مسیرهای متفاوت ملی را مورد توجه قرار می‌دهد و بار مضاعفی را بر دوش کشورهای در حال توسعه نمی‌گذارد، بلکه امکانات و فرصت‌های لازم را برای آنها فراهم می‌آورد تا ضمن دستیابی به توسعه پایدار، از طبیعت نیز محافظت کنند. جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد با در اختیار قرار دادن ظرفیت‌های علمی، دانشگاهی و تجربیات خود با دیگر کشورها، در این تلاش مشترک، به صورت سازنده با جامعه جهانی همکاری کند. ما معتقدیم حفاظت از تنوع زیستی می‌تواند یکی از عرصه‌های مهم «دیپلماسی صلح» باشد.
در منطقه‌ای که با بحران‌های امنیتی ناشی از حضور غیرقانونی و توسعه‌طلبانه قدرت‌ها، تغییرات اقلیمی، کمبود آب و تخریب اکوسیستم‌ها مواجه است، همکاری در زمینه محیط زیست می‌تواند پلی میان ملت‌ها ایجاد کند. پلی که مسیر را برای دستیابی به صلح و امنیت برای همه، صلح با طبیعت و آینده‌ای با زندگی همسو و هماهنگ با طبیعت هموار می‌سازد.
آینده‌ای به دور از جنگ و کشتار و تخریب که در آن تنوع زیستی بنیانی مشترک برای رفاه و شکوفایی نسل حاضر و نسل‌های آینده باشد.»